**انترناسیونال ۶۷۵**

**حمید تقوایی**

**بحران خاورمیانه و دلقکهای سیاسی**

یک فاکتور مهم در بحران خاورمیانه در شرایط امروز بالا گرفتن کشمکش میان جمهوری اسلامی و عربستان سعودی است. این یک کشمکش متعارف میان دولتهای منطقه و صرفا مبتنی بر اهداف و سیاستهای داخلی و مقطعی این دولتها نیست بلکه یک بروز و نمود مشخص بحران خاورمیانه در شرایط جدید و موقعیت و عملکرد امروز جنبش اسلام سیاسی در منطقه است.

در شرایط حاضر نه تنها دولتهای منطقه بلکه احزاب و نیروهای سیاسی در اپوزیسیون آنها، دولت روسیه، و دولتها و احزاب حکومتی در غرب نیز بر متن و با موضعگیری در قبال جنگ داخلی در جنبش اسلام سیاسی و بلوکبندی که در منطقه میان نیروهای اسلامی در گرفته است در صدد پیشبرد و سیاستها و تامین اهداف و منافع خود هستند. امروز دیگر نه مساله فلسطین محور بحران خاورمیانه است و نه حتی حمله و حضور نظامی دولت آمریکا و متحدینش. در شرایط حاضر برآیند و سنتز مسائل گذشته در درگیری و رقابت و تخاصم میان نیروها و دولتهای اسلامی بروز یافته است و قرارست مسائل گذشته و سنتی منطقه - مساله فلسطین، بحران سوریه، رابطه و توازن قوا میان آمریکا و روسیه، موقعیت احزاب ناسیونالیست کرد، رابطه آمریکا با متحدین سنتی اش نظیر ترکیه و عربستان و غیره- بر این مبنا و در این چارچوب تعیین تکلیف بشود. انعکاس و نمودهای مشخص این وضعیت را در توافقات اخیر میان دولتهای آمریکا و ترکیه و روسیه، اعلام جنگ ترکیه علیه داعش و ی پ گ، و یارگیری و جبهه بندیهای احزاب ناسیونالیست کرد با نیروها و دولتهای اسلامی در عراق و در ایران - تعلق احزاب بارزانی و طالبانی و دو حزب دموکرات در کردستان ایران به دو بلوک متقابل اسلامی- مشاهده میکنیم. اما سرنوشت خاورمیانه را نهایتا نه صفبندی میان شاخه های اسلام سیاسی بلکه صفبندی طبقاتی میان کارگران و توده مردم در مقابل کمپ سرمایه با همه دولتها و نیروهای رنگارنگ اسلامی و قومی و فرقه ای اش تعیین خواهد کرد.

جنگ و کشمکش در درون جنبش اسلامی در تحلیل نهائی در بحران حکومتی بورژوازی منطقه، و بورژوازی غرب در منطقه، ریشه دارد. داعش با داعیه دولت و خلافت اسلامی بر متن این بحران حکومتی شکل گرفته و بجلو رانده شده است و سایر نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه - جمهوری اسلامی، آل سعود، بشار اسد، دولت ترکیه، دولت عراق، حکومت اقلیمی در کردستان عراق و غیره- هر یک بر متن این شرایط و مشخصا در موضعگیری و عملکردشان در قبال داعش، برای تقویت و تثبیت موقعیت سیاسی خود در منطقه و در جامعه تحت حاکمیتشان تلاش میکنند.

بویژه تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود تقابل با داعش و دولت عربستان صرفا یک امر مربوط به سیاست خارجی و موقعیت منطقه ای حکومت نیست بلکه اساسا دارای کاربرد و ارزش مصرف داخلی است. جمهوری اسلامی با بحران عمیق و همه جانبه اقتصادی و سیاسی مواجه است، برجام به جائی نرسیده است ، دعواهای جناحها و افشاگریهای آنان از دزدیها و فساد و جنایات یکدیگر به نحو بیسابقه ای شدت گرفته است، و اعتراضات و مبارزات کارگران و زنان و جوانان هر روز گسترده تر و رایکال تر میشود. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی، مانند هر دیکتاتوری متزلزلی که با خطر بپاخاستن مردم معترض و انقلاب روبروست، تلاش میکند تا با ریسمان دشمن خارجی خود را از مهلکه برهاند. در گذشته تسخیر سفارتخانه آمریکا و جنگ با عراق دو تحول، و بقول خمینی "برکت"، هایی بودند که همین نقش را برای حکومت بحرانزده جمهوری اسلامی در آن مقاطع ایفا کردند و اکنون قرعه فال بنام داعش و حکومت آل سعود خورده است. با این تفاوت که حکومت در شرایطی بسیار ضیعف تر از دهه شصت و خاورمیانه در شرایطی بسیار درهم ریخته تر به سر میبرد. جمهوری اسلامی تلاش میکند تا بر متن چنین شرایطی در مقایسه و مواجهه با دولت عربستان و "اسلام تکفیری" داعش وجاهت و حقانیتی برای خود کسب کند و سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه خود را بر این مبنا به پیش ببرد. اعدامهای اخیر زندانیان اهل سنت و یا منسوب به تسنن، و کشف "هسته های تروریستی" مرتبط با داعش و "عوامل وابسته به عربستان" در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران نمونه هائی از این تلاشها است.

در این میان نیروهائی نظیر سازمان مجاهدین، که همواره استراتژی نزدیک شدن بقدرت با اتکا به "بالائی ها"- دولتها و احزاب حکومتی در غرب و در منطقه - را دنبال میکرده اند، فرصت تازه ای برای عرض اندام در کشمکشهای درونی میان دولتها و نیروهای اسلامی یافته اند. حضور رئیس پیشین سازمان اطلاعات عربستان سعودی در نشست سالانه اخیر این سازمان میتواند نقطه آغاز روندی باشد مشابه آنچه فرقه مجاهد بیش از دو دهه قبل زیر پرچم حکومت صدام آغاز کرد و بجائی نرسید. در آن زمان منصور حکمت در مقاله ای با عنوان "رویاهای ممنوعه مجاهد" این فرقه را یک نیروی سناریوی سیاهی نامید که میتواند "تنها يکى از چاشنى هاى ممکن براى انفجار اوضاع و شروع کابوس جنگ داخلى و هرج و مرج در ايران" باشد. مجاهد این ظرفیت باندسیاهی خود را حفظ کرده است اما شرایط عینی اجتماعی و سیاسی در ایران و در منطقه بیش از هر زمان این فرقه را به یک نیروی بی تاثیر و حاشیه ای و بی ربط به شرایط سیاسی در ایران تبدیل کرده است. اگر در دوره جنگ عراق مجاهد رویاهای ممنوعه خود را با قرارگاه و تانک و توپ عاریتی از صدام حسین دنبال میکرد امروز حتی در این سطح هم کسی فرقه مجاهد را به بازی نمیگیرد. جنگ داخلی میان نیروهای اسلامی، توحش داعش و دیگر دار و دسته های آدمکش اسلامی و فاجعه ای که این نیروها در سوریه و عراق و لیبی آفریده اند جائی برای مانورهای دیپلماتیک و یا نمایشات نظامی امثال مجاهدین، و هر نیروئی که زمانی خیال بحران آفرینی در مرزها بمنظور تبدیل شدن به آلترناتیو مورد پسند غرب را در سر می پروراند، باقی نگذاشته است. این نیروها در کشاکشی که میان جانوران اسلامی در گرفته است نقشی فراتر از دلقکهای سیاسی در یک تراژدی خونین نخواهند داشت.

آن نیروئی که در برابر این تراژدی ایستاده است توده های مردمی هستند که خواست و آرزویی بجز خلاصی از شر دولتها و نیروهای اسلامی و باند سیاهی و زندگی در یک جامعه سکولار و آزاد و برابر و بری از تبعیضات و دسته بندیهای قومی- مذهبی ندارند. این توده ها امروز به حرکت درآمده اند.

تا آنجا که به جامعه ایران مربوط میشود مبارزات پیگیر و بی وقفه، از گسترش مبارزات کارگری تا اعتراضات زنان و خانواده های اعدامیان و تا مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی و بمیدان آمدن فعالین در جنبشهای مدنی و اجتماعی در عرصه های مختلف همه نشاندهنده عمق و گسترش اعتراضات اجتماعی علیه حکومت و نظام حاکم است. این مبارزات است که سناریوی عراقیزه شدن ایران را به امری نامحتمل تبدیل میکند. جامعه ایران در نقطه مقابل حکومت اسلامی و بدلیل بیش از سی سال تجربه مقابله با این حکومت، یکی از سکولار ترین و ضد مذهبی ترین جوامع امروز در منطقه و در دنیا است.

در سطح منطقه نیز تجربه انقلابات معروف به بهار عربی با وجود اینکه این انقلابات به پیروزی نهائی نرسید "خطر" خیزش توده ای و به زیر کشیده شدن ظاهرا باثبات ترین دیکتاتوریها را به کابوس همه دولتها تبدیل کرده است. امروز بر خلاف شرایط دهه نود و فضای یاس و نومیدی و بی افقی که بعد از فروپاشی شوروی و عربده کشی های کمپ غرب و طرفداران سرمایه داری بازار آزاد در دنیا حاکم کرده بود، توده مردم معترض پا بمیدان گذاشته اند و اعتراضات اجتماعی به بخشی از تحولات سیاسی نه تنها در ایران بلکه در ترکیه و عراق و افغانستان و اقلیم کردستان عراق و بخشهائی از کردستان سوریه تبدیل شده است. این شرایط نه تنها فضا را برای دولتها و نیروهای سیاسی اسلامی، از جمهوری اسلامی تا ترکیه و عربستان سعودی، تنگ کرده است بلکه اساسا یک علت پایه ای تحرکات و خصومتها و رقابتها و بلوکبندیهای آنان مقابله با خطر خیزش مردم و تثبیت موقعیت متزلزلشان در برابر مردم کشور خود است.

این امر بیش از همه در مورد جمهوری اسلامی صدق میکند. همانطور که اشاره شد جمهوری اسلامی راه فائق آمدن بر بحران مزمن سیاسی و اقتصادی ای که گریبانش را گرفته است و تشدید فضای سرکوب و ارعاب در جامعه را در مقابله با عربستان و داعش میجوید و در این میان نیروهائی مانند مجاهد- و هر نیروئی که استراتژی خود را بر بند و بست با دولتها و بلکوبندیهای منطقه مبتنی کند- هر نیتی که داشته باشند عملا آب به آسیاب جمهوری اسلامی میریزند.

راه مبارزه فعال و موثر با جمهوری اسلامی نه حساب باز کردن روی دولتهای رقیب و بند و بست با آنها ـ امری که نهایتا به نفع حکومت اسلامی تمام خواهد شد- بلکه تضعیف و به عقب راندن و نهایتا بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بقدرت اعتراضات اجتماعی و انقلاب مردم است. عراقیزه شدن ایران نامحتمل است اما منتفی نیست. اساس مساله اینست که جمهوری اسلامی خود مهمترین عامل تحقق سناریوی سیاه در ایران است و موثرترین و عملی ترین راه مقابله با عراقیزه شدن شرایط ایران دامن زدن به اعتراضات و مبارزات اجتماعی برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. بخشی از نیروهای راست، مانند اپوزیسیون ملی- مذهبی و برخی از سلطنت طلبان، به بهانه خطر خارجی به حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم از جمهوری اسلامی در میغلطند و برخی دیگر مانند فرقه مجاهد به سیاست اتکا و توسل به دولتهای کمپ مقابل رژیم روی می آورند. زمانی که خطر حمله نظامی آمریکا و رژیم چنج مطرح بود شاهد همین نوع موضعگیریها از جانب نیروهای اپوزیسیون ملی مذهبی و نیروهای سلطنت طلب بودیم و امروز و این بار در رابطه با دولتهای منطقه همین نوع تحرکات آغاز شده است. آن زمان حزب ما اعلام کرد که موثرترین و عملی ترین راه مقابله با احتمال حمله نظامی غرب و خنثی کردن سناریوی رژیم چنج و دست بدست شدن قدرت از بالا مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب توده ای است و امروز هم راه حل ما در برابر بلکوبندیها و کشمکشهای منطقه ای و احتمال عراقیزه شدن شرایط ایران همین است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نه تنها توده مردم ایران را از شر نکبت حکومت اسلامی رها خواهد ساخت بلکه ضربه کاری ای به جنبش اسلام سیاسی و دیگر نیروها و دولتهای مذهبی فرقه ای که منطقه را به آتش کشیده اند وارد خواهد کرد. نقد و افشای دلقکهای سیاسی ای که به دولتها و مقامات و احزاب حکومتی در غرب و در منطقه دخیل بسته اند یک شرط لازم تقویت و پیشروی صف انقلاب در مقابل جمهوری اسلامی و کل کمپ ضد انقلاب است.